



Analyzing the Theory of Istīlā and Its Incompatibility with the Conditions of Imāmate from the Sunni Perspective*

Seyyedeh Fatemeh Soghra Mousavi Athar (Corresponding Author)¹
Mohammad Taghi Sobhani²

Abstract

Istīlā (conquest and domination) is considered by Sunnis as a basis for establishing governance and assuming the position of Imāmate. This method has led to significant deviations in divine governance, the promotion of usurped rule, and the acceptance of oppression in Islamic societies. This research, compiled with a comparative approach and a descriptive-analytical method, indicates that the theory of Istīlā does not align with the necessary and valid conditions such as knowledge ('ilm) and justice ('adālah). Sunni scholars, based on the objectives and philosophy of the Imam and relying on Quranic teachings, the Sunnah of the Prophet, and juridical reasoning (qiyās), have established these conditions for the caliph. Consequently, given the impossibility of reconciling the theory of Istīlā with the necessary conditions for the Imam, the method of conquest cannot be accepted.

Keywords: Istīlā, conquest and domination, justice, knowledge.

Research Article

Imāmah in the
Light of the Qur'ān,
Sunnah and 'Aql

First Year, Vol. 1, 2024

Publisher: Imamate

Ahlulbait Altaherin

ipj.emamat.org

Received: 2023/08/08

Revised: 2023/10/27

Accepted: 2024/01/31

Published Online: 2024/09/05



© the authors



* Cite this article: Mousavi Athar. S.F.M. & Sobhani. M.T. (2024). Analyzing the Theory of Istīlā and Its Incompatibility with the Conditions of Imāmate from the Sunni Perspective. *Imāmah in the Light of the Qur'ān, Sunnah, and 'Aql*, 1(1), p.217-241.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203659>

1. Graduate of Level Three from Masumiyeh School, Qom, Iran
mansour.mehrara@gmail.com
2. Faculty member of the Research Institute for Islamic Sciences and Culture & President of the Academic Association of Imamate, Seminary of Qom, Iran
Sobhani.mt@gmail.com



بررسی نظریه استیلا و عدم تطابق آن با شروط امامت از نگاه اهل سنت*

سیده فاطمه صغری موسوی اطهر (نویسنده مسئول)
محمدتقی سبحانی^۲

چکیده

استیلا یا قهر و غلبه، یکی از عواملی است که اهل سنت آن را منشأ استقرار حکومت و تصدی منصب امامت می‌دانند. این روش باعث پیدایش انحرافات بزرگی در حاکمیت الهی و ترویج حکومت غاصبانه و ایجاد روحیه ظلم‌پذیری در جوامع اسلامی شده است. پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که نظریه استیلا با شروط لازم و معتبری همچون علم و عدالت که عالمان اهل سنت، باتوجه به اهداف و فلسفه وجودی امام و با اتکا بر آموزه‌های قرآنی، سنت نبوی ﷺ و قیاس برای خلیفه در نظر گرفته‌اند، هم‌خوانی ندارد. در نتیجه باتوجه به عدم امکان جمع بین نظریه استیلا و شروط لازم در امام، شیوه تغلب را نمی‌توان پذیرفت. **واژگان کلیدی:** استیلا، قهر و غلبه، تغلب، عدالت، علم

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن،
سنت و عقل

سال اول، شماره ۱، ۱۴۰۳

ناشر: امامت

اهل البیت الطاهرين

ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵



© نویسندگان



* استناد به این مقاله: موسوی اطهر، سیده فاطمه صغری؛ سبحانی، محمدتقی (۱۴۰۳)، بررسی نظریه استیلا و عدم تطابق آن با شروط امامت از نگاه اهل سنت، امامت در پرتو قرآن، سنت و عقل، (۱)، ص ۲۱۷-۲۴۱.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203659>

۱. دانش‌آموخته سطح سه مدرسه معصومیه، قم، ایران.

mansour.mehrara@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و رئیس انجمن علمی امامت حوزه، قم، ایران.

Sobhani.mt@gmail.com

استیلا یا قهر و غلبه، ازجمله مباحثی است که در کتب فقهی و سیاسی اهل سنت، ذیل مباحث «امامت» تحت عنوان «طرق تعیین امام» مطرح می‌شود و یکی از عواملی است که اهل سنت آن را منشأ استقرار حکومت و تصدی منصب امامت می‌دانند. به عقیده آنها، اگر کسی بتواند با نیروی قدرت و شمشیر زمام امور را به دست گرفته و بر مسند حکومت قرار بگیرد، حاکم است و در این صورت بر مسلمین واجب است که امامتش را بپذیرند و از وی اطاعت کنند؛ اگرچه فاقد بعضی از شروط معتبر در امامت باشد و از طرف اهل حل و عقد نیز بیعتی صورت نگرفته باشد.

سابقه تاریخی پیدایش این نظریه، به دوران حکومت معاویه بازمی‌گردد (نک: مودودی، ۱۳۶۴: ۱۴۱-۱۴۴) که با تکیه بر زور و شمشیر، متصدی منصب حکومت شد و توانست با جعل حدیث و نظریه‌سازی، سلطنت غیرمشروع خود را توجیه شرعی کند. پس از او هم امویان و عباسیان با دستاویزی به همین نظریه، به حاکمیتشان رنگ دینی بخشیدند. از این رو از آن زمان به بعد، «استیلا» به عنوان یکی از راه‌های تعیین‌کننده منصب امامت مورد پذیرش اکثریت دانشمندان اهل سنت قرار گرفت و در قرن سوم هجری توسط احمد بن حنبل، به عنوان قاعده‌ای فقهی با عنوان «الحق لمن غلب» در آمد. سپس و در ادامه این دیدگاه، نظریه «تغلب» در کتب فقهی و سیاسی اهل سنت به عنوان طرق تعیین امام مطرح شد؛ هرچند از سوی برخی از متقدمین و اندیشمندان معاصر اهل سنت مورد پذیرش قرار نگرفته است. نظریه تغلب از سوی حکام با استقبال بیشتری روبه‌رو شد و در نتیجه باعث ترویج و گسترش حکومت استبدادی و غاصبانه در جامعه گردید. در مقابل، امت اسلامی به عنوان یک امر تکلیفی و وظیفه دینی از این نظریه پیروی کردند. از آنجایی که طبق این نظریه ممکن است امام متغلب فاقد شروط لازم باشد، سبب شده که افراد نالایقی بر مسند قدرت تکیه زنند و حاکم هرچند فرد فاسق، جنایتکار، نالایق و... بوده، در جایگاهی قرار بگیرد که کسی حق مخالفت با او را نداشته باشد.

نکته قابل توجه این است که تا به امروز اکثریت مذاهب اهل سنت این نظریه



را پذیرفته‌اند؛ درحالی‌که این دیدگاه نه تنها مخالف عقل، قرآن و سنت نبوی ﷺ است، بلکه با شروطی که برای امام در نظر گرفته شده است، تعارض دارد. آنها از یک سو علم و عدالت را شرط لازم و معتبر در انعقاد امامت می‌دانند و از سوی دیگر، امامت فاسق را می‌پذیرند. نظریه تغلب باعث پیدایش انحرافات بزرگ در حاکمیت مسلمین بعد از رسول خدا ﷺ و تبدیل حاکمیت الهی به حاکمیت ملوکانه شده است. لذا با مخدوش ساختن این نظریه با تکیه بر آرای دانشمندان اهل سنت، بدون تردید مشروعیت چنین حکومتی از بین خواهد رفت و این امر سبب بیداری جوامع و ملت اسلامی خواهد شد؛ در نتیجه حکومت استکباری جای خود را به حکومت دینی و مردم‌سالاری خواهد داد. از این رو، در این پژوهش به دنبال آن هستیم تا با رویکرد تطبیقی و مطالعه منابع فقهی، روایی و تفسیری اهل سنت به نقد و بررسی نظریه استیلا اشاره کرده و تعارض آن با شروط معتبری مانند علم و عدالت که اهل سنت برای امام قائل‌اند را تبیین نماییم.

پژوهش مستقلی در میان اهل سنت پیرامون مشروعیت نظریه استیلا صورت نگرفته است؛ اما عده‌ای از علمای اهل سنت آن نظریه را ضمن مباحث امامت آورده‌اند. به عنوان نمونه، ابویعلی فراء یکی از مهم‌ترین اندیشمندان نظریه تغلب و استیلا در میان اهل سنت است. او در کتاب أحكام السلطانية تمام تلاش خود را به کار گرفته تا به توجیه فقهی نظریه استیلا در سیاست بپردازد (فدایی مهربانی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۴). نویسنده دیگری به نام محمدعلی فرکوس در کتاب إمامة الکبری، قهر و غلبه را یکی از راه‌های انعقاد امامت می‌داند و معتقد است که اطاعت از امام متغلب بهتر از خروج بر ایشان است و عدم اطاعت از او، موجب ریخته شدن خون مسلمانان و تسلط دشمنان بر آنها می‌شود. دمیجی نیز در کتاب إمامة العظمی، ذیل مبحث طرق انعقاد امامت، به معرفی نظریه استیلا پرداخته و اقوال مخالفان و موافقان این نظریه را نیز بیان کرده است.

همچنین پژوهش‌های مختلفی در رد نظریه استیلا صورت گرفته است که از میان خود اهل سنت می‌توان کتاب خلافت و ملوکیت ابوالاعلی مودودی را نام برد.

به عقیده او از زمان حکومت معاویه، خلافت به سلطنت تبدیل شد و ضمن بررسی ویژگی‌های نظام سلطنتی معاویه در مقایسه با خلفای پیش از او به نقد حکومت قهری و نظام ملوکانه پرداخته است. در منابع شیعه نیز مقالاتی مانند «نظریه استیلا در فرایند نصب امام از دیدگاه اهل سنت و جماعت» اثر حامد مقدم و «بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت» نوشته محمدرضا حاتمی نوشته شده است که در آن، ضمن مخدوش ساختن دلایل نظریه استیلا به نقد این نظریه پرداخته‌اند.

شیوه‌ها و رویکردهای مختلفی در نقد و رد نظریه استیلا، مانند عدم مطابقت این نظریه با نصوص قرآنی و سنت نبوی ﷺ (که بر حرمت تبعیت از حاکمان جور و ستم تصریح کرده‌اند) و همچنین مخالفت آن با عقل، وجود دارد. در این پژوهش باتوجه به هم‌خوانی نداشتن و تعارض آرای اندیشمندان اهل سنت در مسئله طرق تعیین امام و شروط استقرار امامت، تلاش شده است تا با رویکرد تطبیقی، ضمن بررسی نظریه استیلا، چگونگی تضاد این نظریه با شروطی که اهل سنت با استناد بر نصوص قرآنی، سنت نبوی و قیاس برای امام در نظر گرفته‌اند، تبیین شود.

۱. چیستی نظریه استیلا

استیلا- از ریشه «ولی» مصدر ثلاثی مزید باب استفعال- در لغت به معنای غلبه پیدا کردن، چیرگی و برتری (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۷۲/۲) و استیلا پیدا کردن به معنای تسلط یافتن، مالک شدن، تملک حاصل کردن و مستولی شدن (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۴۶/۱) است. باتوجه به این معانی، استیلا به روشی گفته می‌شود که در آن، شخصی با قدرت و نیروی نظامی بر حاکم وقت شورش کرده و بر او چیره شود و منصب حکومت را به قبضه خود درآورده و زمام امور را به دست گیرد؛ از این رو، از این شیوه با تعبیر مختلفی مانند قهر، غلبه و تغلب یاد شده است. علمای اهل سنت در قبال نظریه استیلا، رویکردهای مختلفی را اتخاذ کرده‌اند که در ادامه بیان و بررسی خواهند شد.

۲. موافقان نظریه استیلا

امامت در اندیشه فقهی و سیاسی اهل سنت، منصبی اجتماعی و مقامی فرعی است که گزینش آن برعهده جامعه اسلامی می باشد. بر این اساس، امام کسی است که به عنوان حاکم مسئولیت اداره حکومت اسلامی را برعهده دارد که در این صورت محدوده ولایتش تنها در مسائل سیاسی و حکومتی خلاصه می شود. لذا باتوجه به این مسئله، امام و حاکم در یک معنا کاربرد خواهند داشت (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۲۶؛ رباع، ۱۴۲۵: ۱۰۱). از این رو، آنها شیوه های مختلفی را برای تعیین امام در نظر گرفته اند که هر کدام به وقایع و اتفاقات بعد از رحلت رسول خدا ﷺ مستند شده است.

برخی از علمای معاصر اهل سنت، راه های تعیین امام را به دو روش «طرق شرعی» و «غیرشرعی» تقسیم کرده اند. طرق شرعی تصدی منصب امامت، آن است که از راه بیعت و استخلاف حاصل شود و در این صورت، امام باید تمام شرایطی را که علما به رسمیت شناخته اند، دارا باشد. لذا به منصبی که از این راه به دست می آید، «خلافت حقیقی» گفته می شود. اما طرق غیرشرعی آن از راه قهر و غلبه است و تنها در مواقع ضرورت، آن هم برای مصلحت و حفظ خون مسلمین به کار گرفته می شود که به آن منصب پادشاهی، سلطنت و یا «تغلب» نیز گفته می شود (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۲۶). به همین خاطر، بیشتر مذاهب اهل سنت بر این باورند که در صورت فقدان طرق شرعی، گزینش امام و مهیا نمودن شرایط برای چنین گزینشی، به ناچار باید به شیوه قهر و غلبه عمل کرد. به همین دلیل، برای حاکم متغلب شرایطی را در نظر گرفته اند و معتقدند که کافر هرگز نمی تواند از راه قهر و غلبه بر مسلمین امامت کند؛ چرا که در این حالت ممکن است در بعضی از شروط امام مانند علم، عدالت، حریت و... تسامحی رخ دهد، در حالی که شرط اسلام به حکم آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)، هرگز از امام ساقط نمی شود. پس اگر کافری از راه تغلب بر مسلمین حکومت کرد، سکوت در برابر آن جایز نیست و باید علیه آن قیام کرد (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۲۶).

در میان قائلان به این نظریه، برخی وجود صفاتی چون عدالت و حصول بیعت

را برای حاکم متغلب لازم شمرده‌اند؛ اگرچه این بیعت از روی اجبار باشد. در مقابل، برخی هم اساساً عقد بیعت از طرف عامهٔ مسلمین و یا اهل حل و عقد را لازم ندانسته‌اند (مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۷). به اعتقاد ایشان، هرگاه امامی بمیرد و کسی با زور و شمشیر بر مردم غلبه پیدا کند و منصب امامت را برعهده گیرد، امامتش منعقد خواهد شد و اطاعتش واجب است؛ حتی اگر فاسق یا فاجر باشد؛ مگر اینکه به حکم نامشروعی فرمان دهد که در این صورت اطاعت از او واجب نیست (تفتازانی، ۱۴۱۹: ۲۳۳/۵).

از احمد بن حنبل نقل شده است:

اگر کسی با شمشیر غلبه پیدا کرد تا جایی که منصب خلافت را برعهده گرفت و امیرالمؤمنین نامیده شد، بر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که حتی یک شب هم او را امام نداند، خواه آن شخص نیکوکار باشد یا فاجر، در هر صورت او امیرالمؤمنین است^۱ (ابن فرا، ۱۴۱۴: ۲۴).

ابن فرا می‌گوید باتوجه به این روایت شرط عدالت، علم و فضیلت از امام متغلب برداشته می‌شود (همان).

دانشمندان اهل سنت برای توجیه نظریهٔ استیلا و مشروعیت بخشیدن به آن، به دلایلی استناد کرده‌اند؛ ازجمله تمسک به برخی از روایات منقول از رسول گرامی اسلام ﷺ که در آن اطاعت و صبر در برابر حاکم جائز را لازم دانسته و مخالفت و خروج بر آن را حرام شمرده است. به عنوان مثال، در صحیح بخاری به نقل از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَانَّهُ مِنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَمَاتَ الْأَمَاتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ اگر کسی از حاکمش چیزی ببیند که باعث آزرده شدنش می‌شود، باید صبر کند. همانا اگر کسی یک وجب از

۱. «ومن غلبهم بالسيف حتى صار خليفة و سمي أمير المؤمنين لا يحل لأحد يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يبيت ولا يراه إماماً عليه، برآكان أو فاجراً، فهو أمير المؤمنين.»

جماعت دور شود و بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است (بخاری، ۱۴۲۲: ۴۷/۹).

بنابر نظر بدرالدین عینی، «فلیصبر» در کلام پیامبر اکرم ﷺ به صبر در برابر امامی اشاره دارد که مورد کراهت و ناخشنودی است و اطاعت از او و عدم خروج بر آن، موجب حفظ جان مسلمین و از بین رفتن فتنه و آشوب می شود. پس سلطان هرگز با ظلم و فسق از منصب خود عزل نخواهد شد، مگر اینکه کافر باشد و برخلاف دستورات اسلام حکم کند؛ در این صورت اطاعت از آن جایز نیست (عینی، ۱۴۲۶: ۱۷۴/۲۴).

از حذیفه بن یمان نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

يكون بعدى أئمة لا يهتدون بهدای ولا يستنون بسنتی و سيقوم فيهم رجال قلوبهم قلوب الشياطين في جثمان إنس. قال: قلت: كيف أصنع يا رسول الله ﷺ إن أدركت ذلك، قال: تسمع و تطيع للأمر و إن ضرب ظهرك و أخذ مالك فاسمع و أطيع؛

بعد از من امامانی خواهند آمد که به مسیر و راه من، هدایت نشده اند و به شیوه و سنت من عمل نمی کنند و در بین آنها مردانی قیام می کنند که قلوب آنها دل های شیطان است در پیکره انسان. می گوید، عرض کردم: پس هرگاه چنین پیشوایانی بر ما دست یافتند باید چه کار کنیم؟ فرمود: حرف امیر را بشنو و از او اطاعت کن، هرچند بر پشتت بکوبد و مالت را به زور تصاحب کند. پس حرف او را گوش کن و او را اطاعت نما (نیشابوری، ۱۴۱۹: ۱۴۷۶/۳).

نکته حائز اهمیت این است که فارغ از بررسی سندی، در مقابل این دسته از روایات، آیات (اعراف/۱۲۷ و ۱۲۸؛ قصص/۴ و ۵؛ نساء/۶۰ و...) و روایات بسیاری وجود دارند که مشروعیت حاکمان متغلب را نفی می کند («سیکون علیکم أمراء یأمرونکم بما لا یفعلون فمن صدقهم بکذبهم و أعانهم علی ظلمهم فلیس منی و لست منه و لن یرد علی الحوض» (احمد بن محمد، ۱۴۱۶: ۱۹۲)). از سوی دیگر، سخنانی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، مبنی بر اینکه هرگاه از جانب آن حضرت روایاتی نقل شد، آنها را بر کتاب خدا عرضه



کنند، اگر موافق قرآن بود منصوب به پیامبر ﷺ است والا باید کنار گذاشته شود (نک: طبرانی، ۱۴۱۵: ۳۱۳/۱۲؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۹۶/۱). بر این اساس، عده‌ای از اصولیون و فقهای اهل سنت روایات عرضه بر قرآن را ملاکی برای بازشناسی احادیث صحیح و معتبر از احادیث جعلی دانسته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷: ۴۶۹/۱؛ سرخسی، بی‌تا: ۳۶۴/۱). در نتیجه نمی‌توان به روایات معارض استدلال نمود.

همچنین احمد بن حنبل از عالمان اهل حدیث، به عملکرد برخی از صحابه و تابعین نیز استناد کرده و بر این باور است که در خلافت و خلیفه شدن، به عقد و بیعت نیازی نیست و تنها قهر و غلبه برای محقق شدن حکومت کافی است (نک: مقدم، ۱۳۹۳: ۱۴۴). او برای اثبات مدعای خود به کلام عبدالله بن عمر استناد کرده و نقل می‌کند که عبدالله بن عمر در زمان جنگ حره برای اهل مدینه نماز جماعت برگزار کرد و گفت: «ما با کسی هستیم که غالب شود» (ابن‌فرا، ۱۴۱۴: ۲۴). اطلاق کلام ابن عمر بر این دلالت می‌کند که امامت به بیعت مردم مقید نیست (مقدم، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

آنچه مسلم است اینکه تاکنون کسی در میان اهل سنت به عصمت صحابه و تابعین قائل نشده است. در این صورت، عمل و گفتار این صحابه کاملاً با نصوص قرآنی^۱ و سنت نبوی ﷺ^۲ که در آن بر حرمت اطاعت از حاکمان ظالم و فاسق و عدم اعتماد بر آنها تصریح شده و حتی بر مقاومت و مبارزه علیه چنین حکومتی تأکید نموده، مخالف است (حاتمی، ۱۳۸۴: ۷۶ و ۷۷). علاوه بر این، گزارش‌های تاریخی بیانگر این حقیقت است که جمعی از صحابه و تابعین، حکومت حاکم متغلب را نپذیرفته و مشروعیت آن را مردود دانسته‌اند. به عنوان نمونه، عبدالرحمن بن اشعث و انس بن مالک و جمعی از تابعین، چون حسن بصری، سعید بن جبیر و ابن ابی لیلی

۱. به عنوان مثال، «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكُمُ النَّارُ»؛ «و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.» (هود/۱۱۳)؛ «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»؛ «و فرمان مسرفان را

اطاعت نکنید! همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.» (شعراء/۱۵۱ و ۱۵۲)

۲. مانند حدیث: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ظَالِمًا لَا يَحِلُّ كِبِيرُكُمْ وَ لَا يَرْحَمُ صَغِيرُكُمْ؛ باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و درغیراین صورت خداوند بر شما سلطان ظالمی که بر بزرگ و کوچک شما رحم نکند مسلط و چیره خواهد کرد.» (غزالی، بی‌تا: ۱۳/۷)

زیر بار حکومت عبدالملک بن مروان نرفتند (مقدم، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

دلیل دیگر قائلان نظریه استیلا، تمسک به ادله ثانویه مانند قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» است. بر این اساس، تصدی منصب امامت توسط حاکمی که فاقد شروط امامت و رهبری است، محظور و ممنوع تلقی شده، اما بنابر قاعده «کُلِّ حرام مُضْطَرُّ الیه حلالٌ» خطر و منع نسبت به امامت حاکم متغلب رفع می شود. در چنین حالتی، تصدی منصب امامت توسط امام فاقد شروط، بلامانع خواهد بود (همان، ۱۴۶). حال آنکه تمسک به این قاعده مشروط به شرایطی است که در صورت فقدان، هرگز نمی تواند موجب اباحه محرمات و ممنوعات شرعی شود؛ این شروط عبارتند از (زحیلی، ۱۴۰۵: ۷۱-۶۹):

۱. ترس از تلف شدن جان و مال آدمی وجود داشته باشد؛

۲. برای دفع ضرر راهی به غیر از عمل به محظورات وجود نداشته باشد؛

۳. قدر لازم برای دفع ضرر تنها به مقدار ضرورت است و با برطرف شدن اضطرار، نمی توان به این قاعده عمل کرد؛

۴. عمل به محظورات، با مبادی شریعت اسلامی مخالفت نکند. به عنوان مثال، با قاعده اضطرار هرگز حرمت زنا، قتل نفس، کفر و غصب اموال مردم از بین نمی رود. چراکه این موارد ذاتا دارای مفسده هستند.

شروطی که برای استقرار و محقق شدن این قاعده بیان شد، در امام قاهر محقق نمی شود؛ چراکه حکومت استیلائی از یک سو همیشه در شرایط اضطراری نبوده و از سوی دیگر، در شرایط اضطراری هم ارتکاب هر محظوری مباح نمی شود و اباحه، تابع تحقق شرایط اضطرار و ضرورت است (مقدم، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

همان طور که بیان شد، یکی از شروط قاعده یادشده، این است که در صورت تحقق تمام شرایط، تنها ارتکاب پایین ترین حد محظور یا مقدار لازم برای دفع ضرر مباح خواهد بود و نه بیش از آن. اما در بحث حکومت تغلبی، با مهیا شدن اسباب عزل و جانشینی امام واجد شرایط، حتی به وسیله قیام و کنارزدن حاکم متغلب و

حصول یقین به پیروزی بر متغلب فاقد شرایط، خطرات محتمل و ضرورت موجود مرتفع شده و برای جریان قاعده، موضوعی باقی نخواهد ماند؛ بنابراین با زوال موضوع، حکم نیز مرتفع می شود (همان).

۳. شرایط امام از دیدگاه اهل سنت

نظریه استیلا از همان ابتدا با مخالفت هایی مواجه شد و به دنبال آن، گروه های مختلفی از اهل سنت مانند خوارج، معتزله (ابن احمد، بی تا: ۲۰) و برخی از مذاهب شافعی (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۲۲)، مالکی (قرطبی، بی تا: ۲۷۰/۱، ذیل مبحث شروط امام) و حنفی (مانند ابوحنیفه و برخی دیگر) این نظریه را مردود دانسته و بر این باور بودند که امامت شخصی که با قهر و غلبه پیروز شده است، اساساً باطل و اطاعت از چنین پادشاهی واجب نیست. به نظر ایشان، هدف از نصب امام جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت اجتماعی است؛ شخص ظالم و فاسق چگونه می تواند عهده دار چنین منصب خطیر و مهمی باشد؟ (ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۸: ۱۸۵/۱، به نقل از ابن عیینه) ابوبکر جصاص، از بزرگان مذهب حنفی، می گوید:

شخص فاسق هرگز نمی تواند در جایگاه نبی، خلیفه بعد از پیامبر، قاضی و یا هر کسی که اطاعت از او در امور دین واجب است، قرار گیرد و اگر کسی در حالی که فاسق است خودش را با تغلب به این منصب بگمارد، اطاعت و پیروی از او بر مردم واجب نیست (جصاص، بی تا: ۸۶/۱).

این دیدگاه در بین اندیشمندان معاصر اهل سنت مانند ابوالاعلی مودودی و سید قطب نیز جریان دارد. ایشان شرط عدالت برای امام را امری ضروری دانسته و امامت فاسق را جایز نمی دانند و معتقدند که امامت، تنها از راه بیعت یا استخلاف حاصل می شود (مودودی، ۱۳۶۴: ۳۸؛ شاذلی قطب، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

موضوع بایستگی های امامت را می توان یکی از مهم ترین مباحث امامت دانست که پیوسته توجه متکلمان اسلامی را به خود جلب نموده است و همواره درباره آن به پژوهش پرداخته اند و در کتاب های کلامی آنها، ذیل عناوینی چون صفات یا شرایط

امامت مطرح شده است (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۲: ۸۷). علی بن ابراهیم ربّاع، نویسنده معاصر اهل سنت، درباره اهمیت این موضوع می نویسد:

همانا خلافت منصب بسیار مهم و خطیری است که به اقتضای آن، خلیفه متصدی امر سیاست مسلمین خواهد شد و به این وسیله امانتی برگردنش نهاده می شود و در برابر خدا و بندگاش مسئول خواهد بود. به همین دلیل، فقها با استناد به نصوص شرعی، شروط دقیق و مهمی را برای کسی که متولی امر خلافت می شود وضع نموده اند و درنهایت از این شروط چنین اراده کرده اند که خلیفه مسلمین باید عادل، باتجربه، شجاع و با اخلاص باشد تا بتواند امور مسلمانان را اداره نماید (رباع، ۱۴۲۵: ۷۹).

عضدالدین ایجی در شرح مواقف نیز شروطی را برای امام در نظر گرفته است که عبارتند از: ۱. مجتهد بودن در اصول و فروع دین و توانایی بر اقامه برهان، دلیل، حجت و حل شبهات در عقاید دینی؛ ۲. صاحب بصیرت و تدبیر باشد تا بتواند امور مملکت را اداره کند؛ ۳. شجاع و دارای قوت قلب باشد تا بتواند از حریم اسلام و بلاد مسلمین با ثبات قدم در معرکه جنگ محافظت کند؛ ۴. عدالت ظاهری داشته باشد و به مردم ستم روا ندارد، چون ممکن است فاسق، اموال را در خواش های نفسانی مصرف کند و این امر موجب ضایع شدن حقوق دیگران می شود؛ ۵. عاقل باشد؛ ۶. بالغ باشد؛ ۷. مرد باشد؛ ۸. حر باشد (ایجی، ۱۳۲۵: ۳۴۹/۸ و ۳۵۰).

برخی از فقهای اهل سنت در کنار این شروط، شرط اسلام (رباع، ۱۴۲۵: ۷۹) و قریشی بودن (تفتازانی، ۱۴۱۹: ۲۴۵/۵) امام را مطرح کرده اند. برخی نیز از میان این شروط، سه شرط اجتهاد، کفایت و شجاعت را برای امام لازم ندانسته اند و معتقدند که این شروط کمیاب هستند و در حال حاضر حاکمی که دارای همه این اوصاف باشد، پیدا نمی شود. لذا قراردادن چنین شرطی موجب تکلیف مالایطاق است (ایجی، ۱۳۲۵: ۳۴۹/۸ و ۳۵۰؛ تفتازانی، ۱۴۱۹: ۲۴۵/۵). نکته قابل توجه این است که عده ای از علمای اهل سنت، چون شرط اسلام را امری بدیهی و جزو مسلمات دانسته اند، آن را در کنار شروط بیان نکرده اند.



آنچه از مطالعه آرای اندیشمندان مذاهب مختلف اهل سنت به دست می آید، این است که ایشان در بیان اوصاف و شروط امام اتفاق نظر ندارند؛ از این رو شروط امام از نظر ایشان به دو قسم تقسیم می شود؛ قسم اول، شروط لازم و معتبری که امامت بدون تحقق آنها هرگز منعقد نخواهد شد؛ مانند: اسلام، بلوغ، مرد بودن، حریت، عدالت و شجاعت. قسم دوم، شروطی که باعث کمال و فضیلت امام می شوند و در صورت فقدان آن نیز امامت منعقد می شود؛ مانند: اجتهاد، قریشی بودن و... (نک: ایجی، ۱۳۲۵: ۳۴۹/۸ و ۳۵۰؛ تفتازانی، ۱۴۱۹: ۲۴۵/۵). در این میان، کسانی هستند که شرط علم را نیز برای امام لازم دانسته و معتقدند که سه شرط عمده علم، عدالت و شجاعت از شرایط انعقاد امامت است (نک: مودودی، ۱۳۶۴: ۴۲)؛ چون یکی از وظایف مهم و اساسی امام، حراست از دین و سیاست و تدبیر در امور دنیوی (مسلمانان) است و برای رسیدن به این اهداف باید از این صفات برخوردار باشد (خلاف، ۱۹۳۱: ۵۵).

۴. نقد نظریه استیلا بر اساس شروط امامت

نظریه استیلا با اهداف و شروطی که اهل سنت برای تصدی منصب امامت در نظر گرفته اند، مطابقت ندارد. شروط لازم و معتبری مانند علم و عدالت که لازمه اجرای احکام الهی و برقراری نظم و امنیت در جامعه اسلامی است و همواره مورد توجه قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

۴-۱. نقد نظریه استیلا از منظر شرط عدالت

عدل در لغت به معنای ضد جور و ستم، حکم به حق و هرآن چیزی است که نفس انسان آن را درست درمی یابد و عدالت نیز به معنای صاحب عدل است (ابن منظور، ۱۴۱۹: ۴۳۰/۱۱). عدالت در اصطلاح اهل سنت عبارت است از ملکه ای که صاحبش را بر ملازمت تقوا و مروت وادار می کند و مراد از تقوا، اجتناب از کارهای ناشایست مانند شرک یا فسق و یا بدعت است (عسقلانی، ۱۴۱۸: ۲۲۹/۱). غزالی از علمای شافعی در کتاب المستصفی فی علم الأصول در تعریف عدالت می نویسد:

عدالت عبارت است از پایداری در عمل و دین و به صورت هیئت راسخ

و ملکه ثابتی در نفس است که صاحبش را بر ملازمت تقوا و مروت وادار می‌کند. پس به قول کسی که از خدا نمی‌ترسد اعتماد نیست، خوفی که مانع دروغگویی باشد. همچنین عصمت از جمیع معاصی شرط نیست، اجتناب کبائر بلکه اجتناب صغائر هم در تحقق عدالت کفایت نمی‌کند (غزالی، بی‌تا: ۱/۴۶۴).

در اینکه عدالت شرط کمال است یا صحت و آیا استدامه آن در امام ضرورت دارد یا نه، میان اندیشمندان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای شرط عدالت را لازم می‌دانند؛ اما معتقدند که این شرط در شرایط اختیار و اقتدار اعتبار دارد و هنگام عجز و اضطرار، از بین می‌رود؛ در این صورت پیروی از امام فاسق واجب است. سعدالدین تفتازانی ضمن بیان شروط و ویژگی‌های امام می‌نویسد: امام باید عادل باشد؛ زیرا فاسق نمی‌تواند مصلح دین خدا باشد و به اوامر و نواهی خداوند عمل نماید و از طرفی، ظالم محل در اوامر دین و دنیاست و چگونه می‌تواند صلاحیت بر ولایت داشته باشد... این شرایطی که بیان شد در صورتی است که امامت از طریق اختیار و اقتدار منعقد شود؛ در غیر این صورت به هنگام اضطرار و عجز، امامت با غلبه و استیلا محقق می‌شود، حتی اگر امام فاقد علم و عدالت باشد (تفتازانی، ۱۴۱۹: ۲۴۴/۵ و ۲۴۵).

در مقابل، گروهی از اندیشمندان اهل سنت عدالت را شرط لازم برای امام دانسته و معتقدند که این شرط در امام باید ادامه داشته باشد و با زایل شدن آن، امامت هم منحل خواهد شد. قاضی عبدالجبار معتزلی، عدالت را شرط لازم و از صفات و ویژگی‌های امام می‌داند و این چنین استدلال می‌کند:

همان‌طور که در قاضی و شاهد عدالت معتبر است، در امام نیز معتبر خواهد بود؛ چراکه مقام امام بر آن دو برتری دارد. پس هرگاه فسق قاضی یا شاهد مانع از قضاوت و یا قبول شهادتش شود، به طریق اولی مانع از امامت او نیز خواهد بود. از طرفی از جمله وظایف امام این است که

حقوق مردم را استیفا نموده، حدود و احکام الهی را اجرا نماید و اموال عمومی را در موارد مناسب مصرف کند؛ و فرد فاسق شایستگی این امور را ندارد (همدانی اسدآبادی، ۱۴۲۲: ۲۰/۲۰ و ۲۰۲).

۴-۱-۱. بررسی آیات شرط لزوم عدالت در امام

قرآن کریم به عنوان کامل ترین و جامع ترین منبع هدایت بشر، بر اهمیت و ضرورت عدالت بسیار تأکید کرده است؛ تاجایی که یکی از اهداف بزرگ و فلسفه رسالت انبیای الهی به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برقراری عدل و اقامه قسط در جامعه بشری می داند؛ چنان که می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛

همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات (به حق) فرستادیم و برای شان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند (حدید/۲۵).

طبق تفاسیر اهل سنت، «میزان» در آیه به معنای چیزی است که عدالت را از بی عدالتی و ظلم تمییز می دهد؛ پس در این صورت یکی از شئون پادشاهان و حاکمان محسوب می شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۴۷۰). «قسط» نیز به معنای عدالت و عدم ظلم به کسی است (نک: میبیدی، ۱۳۷۱: ۹/۴۹۹).

آیات مربوط به عدالت را می توان در دو بخش بررسی کرد؛ بخش اول آیات متعددی که بیانگر عدل الهی هستند؛ مانند: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران/۱۸؛ نک: یونس/۴؛ انبیاء/۴۷) علاوه بر آیات عدل الهی، آیات دیگری نیز وجود دارد که هرگونه ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می کند؛ مانند: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/۱۰۸؛ نک: یونس/۴۴). بخش دوم، آیاتی که به عدل و احسان و پرهیز از ظلم و ستم فرمان می دهد که این بخش خود به دو قسم دیگر تقسیم می شود؛ نخست، خطاب به پیامبران و اوصیای الهی است؛ مانند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵؛ نک: یونس/۴۷؛ شورا/۱۵). دوم،



شامل همه مؤمنین می شود؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَّ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعِزُّوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/۱۳۵؛ نک: نحل/۹۰؛ نساء/۵۸). در این مبحث، بخش دوم آن بررسی خواهد شد.

الف) خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره بقره خطاب به حضرت ابراهیم عليه السلام می فرماید:

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!) خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی رسد!

ابوالقاسم زمخشری، مفسر معروف اهل سنت می نویسد:

جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» به این معناست که جانشینی و عهد من برای امامت، به کسی از فرزندان تو که ظالم باشد نخواهد رسید، و «امامت» تنها به کسی می رسد که عادل بوده و از ظلم مبرا باشد و گفته اند که این آیه دلیل است بر اینکه فاسق صلاحیت امامت را ندارد. چگونه فاسق می تواند صلاحیت داشته باشد درحالی که حکم و شهادتش جایز نبوده و اطاعت از او واجب نیست و [همچنین] خبری از او پذیرفته نمی شود (زمخشری، ۱۴۱۸: ۱۸۵/۱).

دیگر مفسران اهل سنت مانند بیضاوی و فخرالدین رازی هم معتقدند که به دلالت این آیه، ظالم و فاسق نمی توانند به مقام امامت برسند (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۰۴/۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/۴-۳۹).

ب) خداوند متعال در آیه ۶ سوره حجرات می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

مفسران اهل سنت از این آیه شریفه چنین استنباط می‌کنند که نباید به قول فاسق اعتماد کرد؛ زیرا کسی که از فسق دوری نمی‌کند، از دروغ هم دوری نخواهد کرد (زمخشری، ۱۴۱۸: ۳۶۰/۴)؛ در این صورت شهادت فاسق نیز مورد قبول نیست (زحیلی، ۱۴۰۵: ۲۲۸). لذا کسی که نمی‌تواند شاهد باشد، مسلماً قضاوتی از او پذیرفته نمی‌شود؛ در نتیجه وقتی فاسق نمی‌تواند شاهد و یا قاضی باشد، به طریق اولی نمی‌تواند امام باشد و بر مسلمانان حکومت کند (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۵۳).

ج) در آیه ۱۵۱ سوره شعراء آمده است:

﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾؛

و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند!

«مصرفین» به کسانی گفته می‌شود که در فساد زیاده‌روی کرده (ایبازی، ۱۴۰۵: ۴۴۵/۱۰) و مردم را به سوی شرک و کفر و مخالفت از فرمان خدا دعوت می‌کردند (نک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۴۰/۶). دمیجی در امامة العظمی می‌نویسد:

خداوند متعال در این آیه اطاعت از مصرفین را نهی کرده و در جایی دیگر به اطاعت از امام در غیر معصیت امر فرموده است. بنابراین واجب است امام کسی باشد که خداوند عز و جل اطاعت از او را نهی نکرده است (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۵۴).

مطالب فوق بیانگر اهمیت و تأکید قرآن کریم بر عدالت‌ورزی امام است و همان‌طور که بیان شد، خود اهل سنت نیز به این مسئله اعتراف کرده‌اند. بنابراین مشروط بودن عدالت در امام، امری مسلم و غیر قابل انکار است.

۲-۱-۴. عدالت در سیره نبوی ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ به عنوان خاتم الانبیا ﷺ و برترین پیامبران الهی از سوی خداوند متعال مأمور شد که عدالت را در جامعه برپا کند و به مصداق آیه ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱)، عالی ترین و والاترین الگوی کمالات انسانی و مظهر عدالت در تمامی ابعاد آن بوده است. با بررسی سیره و سنت آن حضرت الگویی کامل و جامع را می توان در دسترس انسان های جویای عدالت قرار داد (کلهر، ۱۳۸۶: ۳۷).

روایات و گزارش های تاریخی هرکدام بیانگر نمونه های فراوانی از عدالت ورزی نبی مکرم اسلام ﷺ در تمام دوران رسالت و تشکیل نظام سیاسی آن حضرت بوده است. در تاریخ طبری درباره ماجرای اعتراض به تقسیم غنایم در روز حنین آمده است که پیامبر اکرم ﷺ مشغول تقسیم مالی بود. مردی از بنی تمیم جلو آمد و گفت: ای محمد، امروز آنچه انجام داده ای را دیده ام! حضرت فرمودند: پس [کارم را] چگونه دیده ای؟ آن مرد گفت: ندیدم به عدالت رفتار کنی! حضرت خشمگین شد و فرمود: وای بر تو اگر من عدالت نداشته باشم چه کسی به عدالت رفتار می کند (طبری، ۱۴۱۳: ۹۲/۳). نمونه دیگری از عدالت ورزی رسول خدا ﷺ مربوط به ماجرای فتح مکه می شود که زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و جرمش محرز گردید، خویشاوندان آن زن برای متوقف ساختن اجرای حد سرقت، نزد اسامه بن زید رفتند و از او خواستند که نزد رسول خدا ﷺ برود و شفاعت کند. اما همین که اسامه زبان به شفاعت گشود، آن حضرت خشمگین شد و فرمود: «آیا در مجازاتی که خداوند تعیین کرده وساطت می کنی؟» سپس برخاست و به خطبه ایستاد و فرمود: چیزی که باعث نابودی امت های پیش از شما شد، این بود که وقتی شخص با اصل و نسبی از میان آنها دزدی می کرد، رهایش می کردند؛ اما اگر فرد ضعیفی از آنها دزدی می کرد، حد دزدی را بر او جاری نموده و مجازاتش می کردند؛ به خداوند سوگند، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند حتما دستش را قطع می کنم (ابن حجاج، ۱۴۱۹: ۱۰۶۲/۳؛ نک: نسائی، ۱۴۲۱: ۳۳۲/۴).



در منطق نبوی ﷺ حکومت فی نفسه هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ مگر آنکه به وسیله آن حق برپا گردد یا باطلی زدوده شود؛ لذا آنچه حکومت را ارزش می بخشد و بدان جایگاه مردمی می دهد، عدالت است که اگر حکومت با عدالت در مجرای درست قرار گیرد، خدمتگزار واقعی مردم می شود و در قلب آنان جای می گیرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۲).

۳-۱-۴. قیاس اولویت

همان طور که شریعت اسلام در مسائل کوچک تر از مسئله امامت، مانند حضانت کودک و شهادت شاهد، شرط عدالت را لازم می داند، به طریق اولی در مسئله امامت نیز عدالت را شرط نموده است. بنابراین، امام باید عادل باشد (نک: رباع، ۱۴۲۵: ۸۸).
باتوجه به آنچه بیان شد و اهمیت و تأکید اسلام بر مسئله برپایی عدالت و مبارزه با ظلم و فساد، روشن می شود و اینکه لازمه حکومت دینی و اسلامی عدالت ورزی حاکمان و اجرای قوانین الهی است.

۲-۴. نقد نظریه استیلا از منظر شرط علم

بیشتر علمای اهل سنت بر این باورند که امام و خلیفه بعد از پیامبر ﷺ، باید از علم و آگاهی لازم برخوردار باشد؛ زیرا یکی از مهم ترین وظایف امام و خلیفه مسلمین، برپایی عدل میان مسلمانان است و لازمه چنین امری این است که خلیفه نسبت به احکام شرعی معرفت و علم داشته باشد تا در حق رعیتی ظلم نشود (همان، ۹۳). حال اینکه علم امام از چه ابعاد و گستره ای برخوردار است، آیا مراد از آن علم اجتهادی است یا نه، در میان اندیشمندان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که علم امام باید «اجتهادی» باشد؛ زیرا بزرگ ترین مسائل دینی برعهده حاکمان قرار دارد و اگر امام مجتهد نباشد، موجب وابستگی و عدم استقلال ایشان از دیگران می شود (همان، ۸۸؛ ابن خلدون، ۱۹۷۸: ۱۹۳). ازاین رو، بیشتر علمای اهل سنت مانند جوینی، امام شافعی، قلقشنودی، قرطبی، ماوردی، ابن خلدون و... این

قول را پذیرفته‌اند (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۴۸). شاطبی بر این باور است که علما به اتفاق نقل کرده‌اند که «امامت کبرا» (حکومت و رهبری جامعه) منعقد نمی‌شود مگر اینکه امام در مسائل شرعی به درجهٔ اجتهاد و فتوا رسیده باشد (شاطبی، ۱۴۰۸: ۴۰۷/۲).

در مقابل، برخی به اجتهادی نبودن علم امام باور دارند؛ زیرا -طبق دیدگاه این افراد- مجتهدینی هستند که هنگام تبیین احکام و صدور فتوا، امام به آنها مراجعه می‌کند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۸۷/۱). ابن حزم، غزالی و بیشتر علمای حنفی این دیدگاه را پذیرفته‌اند (نک: دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۴۸؛ غزالی، بی‌تا: ۱۹۱/۱).

قائلان نظریهٔ استیلا، شرط علم را تنها برای شخصی که امامتش از راه بیعت و یا استخلاف منعقد شده است، لازم می‌دانند و معتقدند که این شرط (صرف نظر از اجتهادی یا غیراجتهادی بودن آن) در امامت استیلایی ضرورت ندارد. لازم به ذکر است که چنین نگرشی با اهداف و مقاصدی که برای امام تعیین نموده‌اند، سازگاری ندارد. امامی که قادر به اقامهٔ برهان و دلیل در دفاع از مبانی اعتقادی و استنباط احکام شرعی نیست، چگونه می‌تواند احکام و حدود الهی را اجرا نموده و تدبیر امور مسلمانان را برعهده بگیرد؟ علت این تناقض‌گویی‌ها چیست؟ ضمن آنکه این رویکرد با آیاتی از قرآن کریم که بهره‌مندی از علم را شرط لازم منصب امامت می‌داند، سازگاری ندارد. با استناد به تفاسیر اهل سنت برخی از این آیات بررسی خواهند شد:

۲-۴. ادلهٔ قرآنی بر لزوم شرط علم در امام

الف) خداوند متعال در آیهٔ ۲۴۷ سورهٔ بقره و در جریان قصهٔ طالوت علیه السلام به این شرط اشاره کرده است:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما



مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.

طبق نظر فخر رازی، برای منصب حکومت و پادشاهی دو ویژگی علم و قدرت، شایسته‌تر از ثروت و مقام است؛ چراکه اولاً، دانش و قدرت از کمالات حقیقی نشأت می‌گیرند، اما ثروت و مقام این چنین نیستند. ثانیاً، دانش و قدرت از کمالات ذات روح انسان است، اما ثروت و مقام دو چیز جدا از نفس انسان هستند. ثالثاً، دانش و توانایی را نمی‌توان از انسان گرفت، ولی مال و مقام را می‌توان از انسان گرفت. رابعاً، منفعت بهره‌مندی از علم و قدرت در جنگ به منظور حفظ منافع کشور و دفع شر دشمنان بیشتر از استفاده از ثروت و مقام حاکمی است که هیچ شناختی در زمینه کنترل منافع و توانایی دفع دشمنان ندارد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۵/۶).

ب) خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره ص در بیان صفات حضرت داوود ع می‌فرماید:

﴿وَسَدَدْنَا مَلَكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخَطَابَ﴾

و حکومت او را استحکام بخشیدیم، (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه.

بعضی از مفسران اهل سنت، «حکمت» را به معنای نبوت، کمال علم، استواری در عمل و یا علم به شرایع تفسیر کرده‌اند (نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۰/۱۲).

ج) سوره زمر، آیه ۹:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند.

خداوند متعال در این آیه و بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم، کسانی که می‌دانند

و از وجود علم بهره‌مند هستند را بر کسانی که نمی‌دانند و جاهل هستند برتری داده است (دمیجی، ۱۴۰۳: ۲۴۷). بر این اساس، امامت جاهل بر عالم، امری مردود و غیرقابل قبول است.

۲-۴. ضرورت علم امام در سیره نبوی ﷺ

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند:

مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أُولَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ أَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ؛ هر که کارگزاری از مسلمانان را به کار گمارد و بداند که در میان ایشان شایسته‌تر و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبرش هست، به خدا و پیامبرش و به همه مسلمانان خیانت کرده است (بیهقی، بی‌تا: ۲۰/۱۰).

این روایت به گونه دیگری نیز نقل شده است:

مَنْ وَلَّى أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أُولَىٰ بِذَلِكَ وَ أَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ؛ هر کس خود را بر گروهی از مسلمانان مقدم کند، درحالی که می‌داند در میان آن قوم کسی بهتر از او وجود دارد، به درستی که به خدا، رسول او و مسلمانان خیانت کرده است (باقلانی، بی‌تا: ۴۷۴/۱).

بنابراین، فرمایش رسول اکرم ﷺ مبنی بر لزوم برتری کارگزاران منتخب مسلمانان از حیث علم و دانایی، به طریق اولی ضرورت علم امام را - باتوجه به گسترده‌تر بودن حیطه مسئولیتی امام - اثبات می‌نماید.

نتیجه‌گیری

علمای اهل سنت باتوجه به وقایعی که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ اتفاق افتاد، شیوه‌های مختلفی را برای تعیین امام از جمله امامت استیلائی یا قهر و غلبه در نظر گرفته‌اند. بر این اساس، اگر کسی با تکیه بر زور و شمشیر بتواند بر مردم غلبه پیدا کند و حکومت را به دست بگیرد، امامتش منعقد می‌شود و در این صورت،



بر مسلمین واجب است که امامتش را بپذیرند و از وی اطاعت کنند؛ اگرچه فاقد بعضی از شروط معتبر در امامت باشد. این نظریه از سویی مخالف شروطی است که اندیشمندان اهل سنت برای تحقق منصب امامت لازم دانسته‌اند؛ شروط معتبری مانند علم و عدالت که به نص قرآن کریم و احادیث و سنت نبوی ﷺ لازمه اجرای دقیق احکام و حدود الهی در جامعه است و از سوی دیگر، با اهداف و مقاصدی مانند حفظ و حراست از دین، اقامه شرایع و حدود، برقراری عدل و مبارزه با ظلم و... که عالمان اهل سنت برای امام در نظر گرفته‌اند، سازگاری ندارد. کسی که از راه ظلم و ستم و کشتار مردم بر جامعه غلبه پیدا کرده است، هرگز نمی‌تواند احکام الهی را اجرا نموده و حق مظلوم را از ظالم بستاند و حافظ جان و مال مردم باشد. حاکمی که بهره‌ای از علم نبرده است، نمی‌تواند از مبانی اعتقادی اسلام در برابر شبهاتی که از سوی دشمنان وارد می‌شود، دفاع نماید. این دیدگاه پیامدی جز ترویج و گسترش حکومت استبدادی و غاصبانه و ایجاد روحیه ظلم‌پذیری در جوامع اسلامی نخواهد داشت. بر این اساس، شیوه تغلب را نمی‌توان به عنوان یکی از راه‌های تصدی منصب امامت - بنابر آنچه اهل سنت به آن باور دارند - پذیرفت. این نوع حکومت صرفاً جنبه ملوکانه دارد که مورد تأیید قرآن و سنت نمی‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دارالقلم، ۱۹۷۸م.
۳. ابن فراء، محمد بن حسین، الأحكام السلطانية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بی جا: بی نا، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
۶. ایباری، ابراهیم، الموسوعة القرآنية، بی جا: مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ق.
۷. ایجی، عضدالدین، شرح المواقف، قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵ش.
۸. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، محقق محمد زهیر بن الناصر، بی جا: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۱۲. جصاص، ابوبکر احمد بن علی، أحكام القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۱۳. حاتمی، محمدرضا، «بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت»، دانش سیاسی، ش ۱، ۱۳۸۴ش.
۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، کفایة فی علم الروایة، هند: دارالمعارف العثمانیة، ۱۳۵۷ق.
۱۵. خلاف، عبدالوهاب، السیاسة الشرعیة أو نظام الدولة الاسلامیة، قاهره: المطبعة السلفیة، ۱۹۳۱م.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی)، تهران: دریا، ۱۳۸۳ش.

۱۷. دمیجی، عبدالله بن عمر، الإمامة العظمی عند أهل السنة والجماعة، ریاض: دارالطیبة، ۱۴۰۳ق.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: روزنه، ۱۳۷۲ش.
۱۹. رباع، علی بن ابراهیم، نظریة الخروج فی فقه السیاسی الاسلامی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
۲۰. ربانی گلپایگانی، علی، «متکلمان اسلامی و بایستگی های امامت»، انتظار موعود، ش ۸ و ۹، ۱۳۸۲ش.
۲۱. زحیلی، وهبه، نظریة الضرورة الشرعية مقارنة مع القانون الوضعی، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۰۵ق.
۲۲. زمخشری، محمود، الکشاف، ریاض: مكتبة العبيکان، ۱۴۱۸ق.
۲۳. سرخسی، محمد بن احمد، اصول سرخسی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۴. شاذلی قطب، سید ابراهیم حسین، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹ش.
۲۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۲۶. شهرستانی، محمد عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره: مکتب ابن تیمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسة غزال الدین، ۱۴۱۳ق.
۲۹. العسقلانی، ابن حجر، نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۸ق.
۳۰. عینی، بدرالدین، عمدة القاری شرح صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۶ق.
۳۱. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، قاهره: دارالشعب، بی تا.
۳۲. ———، المستصفی فی علم الأصول، محقق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: شرکت دارالارقم، بی تا.
۳۳. ———، فضائح الباطنیة، محقق عبدالرحمن بدوی، کویت: مؤسسة دارالکتب الثقافیة، ۱۴۲۲ق.

۳۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۵. فدایی مهربانی، مهدی، «نظریه استیلا در اندیشه سیاسی ابویعلی بن فراء»، پژوهش سیاست نظری، ش ۸، ۱۳۸۹ش.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۷. قرطبی، شمس الدین، تفسیر قرطبی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۸. کلهر، محمد علی، «عدالت اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ»، نشریه پاسدار اسلام، ش ۳۰۵، ۱۳۸۶ش.
۳۹. ماوردی، علی بن محمد، أحكام السلطانية و الولايات الدينية، محقق احمد مبارک البغدادی، کویت: قسم العلوم السياسية، ۱۴۰۹ق.
۴۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۴۱. مقدم، حامد، «نظریه استیلا در فرایند نصب امام از دیدگاه اهل سنت و جماعت»، امامت پژوهی، ش ۱۶، ۱۳۹۳ش.
۴۲. مودودی، ابوالاعلی، حامدی، خلیل احمد، خلافت و ملوکیت، کرمانشاه: بیان، ۱۳۶۴ش.
۴۳. میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۴۴. نسائی، ابو عبدالرحمن، السنن، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۴۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹ق.
۴۶. همدانی اسدآبادی، عبد الجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل (الامامة)، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۷. _____، شرح اصول الخمسة، بیروت: التراث العربی، ۱۴۲۲ق.